امروز بامولانا

یک خبر ایک نگاه

اندرین دشمن کدہ کے ماندم ســوى شــهر دوســتان مىراندمــى

به مصرف شیشه است یا سایر مخدرها یا علامت ے ۔ ۔ ماری و مشــکلات دیگر اس

اگاهی و اطلاع رسانی به موقع از ورود موادمخدر در اگاهی و اطلاع رسانی به موقع از ورود موادمخدر در کشور و رواج آن میان جوانان از جمله مشکلات ما است. مدیر کل فرهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه

باموادمخدر بابيان اينكه اوليابايد حتما دراين . روید خصوص آگاهی داشته باشند تابتوانند به خوبی از فرزندشان محافظت کنند، گفت: رسانهها بهویژه

---صداوسیما باید برنامههایی تولید کنند که جنبه آگاهی دهی داشــته باشــند و به ارتقای فرهنگ

ستوسیمه باید برصحتی تونیه کست به جبید آگاهی دهی داشته باشند و به ارتقای فرهنگ پیشگیری از اعتیاد کمک کنند حال باید دید که

پیستیری را مسیدان کمت مستخده ما پیداید در رسانه ملی با وجود ریاست جدیدش تا چه میزان برای انجام چنین موردی آماده است و از طرفی آمادگی ساخت بنیامههایی تاثیر گذارروی فرزندان



## امروز به چی فکر می کنی?





حامعه ایرانی، حامعه ای است که مشکلات فراوان ا در درون خود، تولید و بازتولید کرده است. م كەبراى پىيردن بەوجُوداً نُها،نياز بەكنكاش نيست؛ خیلی واضح و شفاف در دید عموم قرار دارند. بخشی از این مشکلات، مشکلات اقتصادی است که درحال ر ... حاضر، به دلیل وضع اقتصادی عموم مردم، پررنگ شده است. غیر از این مشکلات، نگرانی هایی که همه مارابه نحوی آزار می دهد، نبود محبّ تبین آدمهاست. احساس من این است که محبت در میان ما کهرنگ شده است. البته نمی شود کلی صحبت کرد اما بیشتر مردم بــه رعایت کــردن حقوق شــهروندی|همیت چندانی نمیدهند. گویی این مســـأله دیگر دغدغه پ کی ... نیست و از اولویتهای عمومی، فاصله فراوانی گرفته است.موضوع حقوق شهروندی و زیر پا گذاشتن آن از سوى هريك از ما شهروندان، موضوع نگران كنندهاي ست. این مسأله در بسیاری از مواقع، از نحوه رانندگی کردن گرفته تا ایستادن در صف اتوبوس و مترو و ... به صورت روزمره نمود پیدا کرده است. فکر نمی کنم رعایت کردن قوانین راهنمایسی و رانندگی و احترام

ر کی گرگری وارد جامعه شود باید آن را بیاموزد و سعی در اجرایش داشته باشد.امروز آدمهای شهر مااز یکدیگر توقعات عجیب و غریبی دارند شاید دلیل این توقعات والبته بروز مشکلاتی که به آنها اشاره کردم، از بی حوصلگی نشأت گرفته باشد. اگر بخواهیم به همین نحواتفاقات منفی اجتماعی را نادیده بگیریم و به عرف اجتماعی و حقوق شهروندی احترام نگذاریم، نمی شود ۲سال دیگر را تصور کرد اشــاره من به معضلات موجود در نحوه رانندگــی به آن خاطر بود کــه معتقدم احترام گذاشتن به قوانین راهنمایی و رانندگی ازجمله پیش پاافتادهترین قواعدی است که اجرای آن به عنصر مفقوده مبدل شده است. اگر بخواهیم در مورد بقیه معضلات موجود در اجتماع صحبت کنیم وضع دردناک تر هم خواهد شد. یکی از مواردی که شخصا به آن دقتُ می کنم این است کُه اُز اُطرافیانم توقع زیادی نداشته باشم، به همین نسبت دوست دارم دیگران هم در نحوه برقــراری ارتباط با من، این گونه باشند بروز برخی رفتارهانوعی وظیفه اجتماعی است و قرار نیست هر کدام از ما در قبال رعایت کردن آنها

موارد، به دست کسانی می افتند که توانایی لازم را برای استفاده از این منابع ندارند. وقتی چنین اتفاقی بیفتد، طبیعی است که سایه ناامیدی بر سر

زمینی که جامعه خطابیش می کنیم، خودنمایی کند. در این که ریشه بسیاری از ناهنجاری های احتماد، افزایش سطح

. خشونت و ناتوانی در برقراری تعامل اجتماعی، د

فقر و مشکلات اقتصادی است، شکی وجود ندار د.

بزرگان دین ما در این باره سخنان فراوانی مطرح کردهاند مولاعلی(ع) در این باره فرمودهاند: «فقر از

هر دری که وار دشد، ایمان از در دیگر خارج خواهد

... ایر رک شده.انگلیسیهاهم ضربالمثلی باهمین مضمون دارند. آنها می گویند: «وقتی فقر از یک در وارد شد»

عشق از در دیگر خارج میشوده. باید بپذیریم فقر بر حوزههای مختلف اجتماعــی تاثیرات مخربی

دار در بنابراین مسأله اقتصادی شاه کلید رفع سایر

در حامعه فقر برطرف شود، تنها ۱۰ در صدار عوامل

موُثر در بروز مُشُكلات اجُتماعيْ باقي خُواهدُ ماُند

ماعی به حساب می آید. مع

ے۔ موضوع[ز اولین نکاتے است کہ ہر فر دی کہ مے خواہد

اُز دیگران توقع داشته باشسیم. ما باید دروغ نگفتن و تهمت نزدن را بیاموزیم و در رفتارهای روزمره خودمان

ناراحتى به وجود آمده در دل افرادى كه اقدام من باعث رنجش خاطر آنها شده را از بین ببرم. می خواهم کاری کنم که هم خودم اشتباهی امتوجه شوم و هم نگرانی و دلخوری در دُل افرادی که با آنها در ارتباط ه به وجود نیاید. چند روز پیش داشتم از خیابان عبور ی ۶۰–۱۰ رانندهای به جـای نگاه کردن به روبهرو، ه

حق نداریم دیگران را آزار دهیم، با این وجود هر کدام از بایدها و نبایدهای اجتماعی، از معمولی ترین آدابی هستند که هر شهروند باید آموخته باشد. سعی من آن است که اشتباهاتی که انجام داده ام را بررسی کنم. تفاوتی نمی کند این اشتباهات در محل کار، منزل یا جامعه باشد. اگر متوجه غلط بودن کاری که انجام دادهام شوم حقیقتاً خودم را سرزنش می کنم و سعی در برطرف کردن آن دارم از سوی دیگر تلاش می کنم

سمُت چپ خودش را نگاه می کرد من ّاز حُر کت این را ننده نگران شدم چون اگر به جای من یک کودک یا یک فردمسن حضور داشت،ممکن بود جان خود "" را به خاطر بی توجهی راننده، از دست بدهد بین ما گفتوگویی به وجود آمد (منظورم بگو مگو نیست) کسه دُر خُلال آن مُن بسه نحوه رانندگسی آن راننده محترم اعتراض کردم ایشان متوجه خطرناک بودن

. بر کسی کردم می شداین حرفها را به خانه برگشتم احساس کردم می شداین حرفها را به شـــیوه ای دیگر هم مطرح کرد. با این وجود معتقدم گفتوگو یک خواست دوطرفه است و قائم به یک ممکن است یک طرف با منطق سخن بگویداماطرف مقابل چنین رویکردی نداشته باشد. ، آن وجود بحث من با آن راننده جدیدترین اتفاق نامبارکی بود کـه در خیابان با آن مواجه شــدم و با وجود آن که مقصر نبودم از کار خودم دلخور شدم. درونمایسه بحث و مقولهای که در این نوشسته به آن بر داختم آن قدر پیچیده و دور و دراز است که برای بگذاريم و متوجه شويم دانستههايمان با آنچه لازمه يكزُندگي اجُتماعي بهتر است، تفاوت فراواني دارد شاید لازم باشد از نو بیاموزیم و از نو رفتار کنیم. لازم

است احترام گذاشتن و محبت داشتن را بهعنوان لازمه حضور در اجتماع بپذیریم. اگـر این موارد را

نپذیریم از سوی همین جامعه پس زده میشویم و هیچکسی حاضر نیست به سراغمان بیاید.

خاطرهبازي

کارش نشد. من چند دقیقه ایستادم و برای ایشان

فطرناک بودن کارشان را گوشزد کردم اما وقتی به

بي بيزد. لابيداز أنجيا هيم

تودش را می رساند به شهر از

پای پل پایین رفت و خودش

خُفاش در هُوا قُيُقاجُ ميرفُتند

و پشمه شکار می کردند باد سردی از میان بیدها وزید و به

صورتش خورد تصمیم گرفت

احل رود، روبه بالاحركت از ست صروب رز. کند و در تاریکی شب خودش

، برســاند رود

# بايدازنو بياموزيم

بىمناسبت

## **آرزودارم«فقر»درجامعهنباشد**



No. قـرار اسـت در این سـتون روزنامه شـهروند از رزوهایم بنویسم قرار است از آرزویی صحبت کنم که فارغ از نوع و جنسـش، بــه درد جامعه بخورد. - دی روح و بسطین به حرد بست به ورد. وقتی خودم را در چنین موقعیتی قرار می دهم فقط به از بین رفتن یک واژه در فرهنگ لغت ایرانیان،

داریوش قنبری

بی اندیشم: فقر! آرزوی من داشتن جامعهای است که در آن فقر . جود نداشته باشد. آرزو دارم ایرانی داشته باشیم که در آن ریشه تمام مشکلات اقتصادی خشکیده شسود. اما تصورم این است این یک آر زوست و گمانُ می کنم، این آرزوی بزرگ، دس اید بتوان رسیدن به این آرزو را امری بهسند، سیایه بهوان روسیان به این ارور را امری شدنی تلقی کرد، با این وجود از پر فراز و نشیب و سنگلاخی بودن راه نمی شود، غاقل بود، حاکمیت عقل و خرد تنها راهی است که می تواند ما را به سر منزل مقصود بر ساند، ما می توانستیم طوری عمل کنیم که امروز شاهد کاهش سطح فقر باشیم. اما

در زندگی ما فوتبالیستها هر بازی یک خاطره در میان این خاطرات،قطعاب '' ت داشت که ما در دوره قبل (جام جهانی ر ۔..ر ر همین موضوع باعث تجدید فشـــارها به جام

در آن سال درصند بودنند کے تیم ملی راب جام جھانی برسانند. جامجهانی به درستی مهم تریس و ارزشمند ترین ۔ ۔۔ رویدادورزشی دنیا، لقب گرفته است: برااین بازی ها به غیر از تقابل فوتبالــی، موضوعات مهمی را در بردارد موضوعاتی اعْم از آشُنایی فرهنگُها باهم، سننن ملتهاوارزش هایی که

ایکاششادمیبودیم



كەدر ذهن دارم، مربوط بەبازى ايران و بحرين است. بازى ايران وبحرين در چارچوب بازى هاى مقدماتى جامجهانی۲۰۰۶ انجام شد. ایسن بازی ها به این ۲۰۰۲)نتوانستیمازمرحلهمقدماتیصعودکنیم. فوتبال و بهویژه بازیکنانی که بسرای بازیهای ۲۰۰۶ تلاش می کردند، شد. از ایسن رو تمام تیم

هميشهاينموضوعدرذهنم هست که چقدر خوب بود که شهر وجامعه ما هر روز، بهانهای براى شادبودن داشته باشند ای کاش شادی هر روز سر تاسر شهر مارادر می نور دیدو از اختلافات واهی دوری میجستیم.ای کاش... تيمهابا حضور خُوداًن رابه دنيا

ارایه می کنند. خاطرم هست زمانی که آقای بلازویچ به تهران آمد برای بازیکنان تیمملــی خاطره موفقیــت تیمملی کرواســی در جامجهانی ۹۸ را توضیح داد که تیم کرواسی قبل از جام جهانی فرانســه، تیمی ناشناس بوُد و مع نسان هایی در کره زمین بودند که این تیم یا این کشوررابه خوبی بشناسنداماً تاثیری که جام جهانی (و بهخصوص رتبه چهـارم این تیم) بر کرواســی گذاشت،این بود که جهانیان از آن به بعد به این تیمو عملكرد أنهااحترام ويژهاى گذاشتند

ما در مقدماتــی جامجهانی حضور داشـــتیم و خوشــبُختانه بازیهایمان را به خوبی پشتســر گذاشته بودیم.همگان نیز از عملکرد تیمملی راضی

بودنداما حساســیتـها در بازی بــا بحرین از اُنجا اُغاز شد که ما ۴سال قبل با این تیم تقابل داشتیم ء متّاسفانه ضربه س<del>ه</del> ختی از این تیم، خوردیم. بازی ۔ بابحرین دچار ویژگے ہای خاصے شدہ بود، تا جایے که آقای خاتمی رئیسجمهوری وقت نیز در آن بازی حضور داشت. به همین دلیل بازی دچار حال وهُوایخاصی شده بود.استادیوم پر از جمعیتی بود که به غیر برد، انتظار دیگری نداشت.

. خوب یادم هستُ، شَبُ قَبل از دیدار، خواب دیده دارم خوشــحالی میکنم و تمام بچهها دنبال من مىدوندو شادىمى كنندهمان زمان خواب رابراى محرم نویدکیا که هم اتاقی من

بود، تعریف کردم. در زمان بازی بازی، دقیقه ۵۰یــا ۶۰ بود که به کمک بچهها به گل رسیدیم و ورزشــگاه منفحر شد و همه ۔ خوشحال شدیم. این گل شاید بهترین گل زندگی من بود اما بدا از این، خاطره مطلوبی که برای من اتفاق افتاد، تاثیری بود ری ک که این گل در جامعه گذاش فردای روز بازی، من با چند نفر

از دوســتانی در ارتباطً بودم که در مشاغل مخ انُجاُم وظيفه مي كُردند نُكتّهاى كُه اكثر أنّها تأكيد ۰ ۱٫۰ .. ی ر داشــتند،این بود که همگی با شور و نشاط، فردای بازی در محل کارشان حاضر شدندً اما همیشهٔ ایر . موضوع در ذهنم هست که چقدر خوب بود که شهر و جامعه ما هر روز، بهانهای برای ُشــادبودن داشت باشند. ای کاش شادی هر روز سر تاسر شهر ما را در می نوردید و از اختلافات واهی دوری می جســـتیم. ای کاش ....

ارواحدرپيادەرو امير حسين فردى

تاخير والدين دراطلاع ازاعتياد فرزندانشان

از اتــاق رئیس باســگاه بیرون آمد تـوی راهرو کسی نبود به حیاط پاسگاه رسید سرباز یا درجه داری ندید با عجله خودش را به خيابان, ساند. آفتاب افتاده ۔ . . . . بود پشت شاخههای انبوه درختان کهنسال چنار و سپیدار که در پیادمرو صف تاده بودند. ســريع از . کنارشان,دشدخیابانهم ر لوتبود.گاهی تراکتوری، بارانندهای که جهره آفتاب

گفت اگر پایے بدی یا مقدمیی

خـود بـه راه خـود بـه مقصـد رفتمــي

مدیر کل فرهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه

با موادمخدر با اشـــاره به این که عدم اطلاع کافی والدین و شـــناخت کم آنها ز مــواد مخدر یکی از

مشکلات و تهدیدات پیشروی ما است، از رئیس جدید سازمان صداوسیما خواسته است تا به موضوعات پیشگیرانه اعتیاد و فرهنگسازی در

این خصوص توجه بیشتری داشته باشد. عارف وهابزاده در این خصوص همچنین اعلام کرده که

ر ۵۵درصداز والدین پس از ۵سال متوجه می شوند که فرزند آنها موادمخدر مصرف می کنند و این به

دلیل عدم آگاهی از شناخت موادمخدر و عوارض

آن است. وي همچنين افزوده كه چنانچه پُدري در جیب فرزندش چیزی شــبیه به شیش در جیب فررندس چیری سبید به سیست پید کرد آیا واقعا آن ماده شیشه است یا خیر؟ یا اگر عوارضی رامشاهده کرد آیا ایس عوارض مربوط

برستای تا پهرمانت سوخته و موهای آشفتهای داشت به طرف خانهشان می رفتند. انگار از چیزی ترسیده بودند، نمی خواستند بیرون باشند. کم کم چراغ چند مغازه روشن شد با این حال نورشان از ن شیشههای تیره و چرک تاب مثل سوسوی ب کم رمق فانوسی کهنه، به بیرون می تابید. هر قدر شب چترش را روی بامها و پشته های علف و هیمه اهالی باز می کرد شهر خالی از آدم می شد. به نظر می رسیدارواح در پیادمروها در حال قدم زدن اند و باهم در گوشی حرف میزنند. تند تر راه رفت. به پلی رسید که از زیرش رودخانهای با شیتاب

شده بود. اگر دو ماشین از روبه رو می آمدند به سختی می توانستنداز کنار هم ردبشونداحساس کرد رود برایش آشناست. حدس زدباید همانی باشد که از بنفشــه دره عبور می کند و به دریاچه

**6** ▲

ر به بست برکوب می آمد امواج آن سر بر داشتندو خود را به بایههای پلمیزدند و بال می جهیدند و با فشار از کنار پایهها می گذشتند هوا تاریک

شده بوداز میان درختها کورسوی چند چُراغ دیده می شد باد شــبانه برخاسته بود و سرما برف ته بر بلندی کوهها را همراه خود می آور د. چوبدستی کج وکولهای را که کنار جاُده بر زمین فتاده بود برداشت تا در آن تاریکی و خلوت، قوت سنده بود بردانست نادران نریدی و حنوب دوت قلبی برایش باشد کم کم پرچین پرچین خاندها را پشت سر گذاشت. در بستر نرم و فراخ رودخانه آب آرام می لغزیدومی گذشت گاهی بر می گشت و به عقب نگاه می کرد چراغهای شهر به ابرهایی که پایین تر بودند می تابیدند و آسمان شب را روشن می شد. در مقابل پیش رویش همه جا تاریک بود و راه مال رواز کنــار رودخانه پیچ و تاب میخورد وُمی گذشت و در میان چمنها مثل رشته باریک سفیدی دیده می شد. بر شے از رمان «گرگ سالی»

شاتر

## سدشيان كرمانشاه



